

بررسی تطبیقی اثرگذاری نهادهای جامعه‌پذیرکننده بر فرهنگ سیاسی جوانان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)

سارا نجف پور^۱

علی تدین راد^۲

doi: 10.22034/SSYS.2022.488

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۸

در دموکراسی به مثابه الگوی مطلوب حکمرانی، فرهنگ سیاسی با محوریت مشارکت سیاسی نقشی هویت بخش دارد. با توجه به توانمندی‌ها و استعدادهای جوانان، سیاست‌گذاران در این عرصه توجهی ویژه به فرهنگ سیاسی و مشارکت جوانان دارند. از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی، نهادهای جامعه‌پذیرکننده هستند. این پژوهش می‌کوشد نقش نهادهای جامعه‌پذیرکننده در فرهنگ سیاسی جوانان ایرانی را با مورد مطالعه قرار دادن دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز بررسی کند. پرسش اصلی پژوهش این است که نهادهای جامعه‌پذیرکننده در ایران، آموزه‌های کدام نوع از انواع فرهنگ سیاسی شامل «محدود»، «تبعی» و «مشارکتی» را به جوانان منتقل می‌کنند؟ فرضیه ما این است که نهادهای جامعه‌پذیرکننده در ایران بیشتر به انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی «تبعی» می‌پردازند. پژوهش حاضر کوشیده است با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه به سوال اصلی پاسخ دهد و فرضیه مقاله را بیازماید. از این رو، پرسشنامه‌های محقق ساخته میان جمعی از دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز توزیع و داده‌های حاصل از آن با استفاده از نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد «خانواده»، «گروه‌های همسال» و «دانشگاه» بیشتر آموزه‌های فرهنگ سیاسی «تبعی» را منتقل می‌کنند و «رسانه‌های ارتباط جمعی» و «نهادهای مذهبی» بیش از سایر نهادها آموزه‌های فرهنگ سیاسی «مشارکتی» را منتقل می‌کنند- اگرچه همچنان گرایش اصلی آنها نیز در جهت تقویت فرهنگ سیاسی «تبعی» است.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری سیاسی، جوانان، فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی

مقدمه

بحث پیرامون چیستی حکومت خوب از دوران باستان تاکنون یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد علاقه متفکران و نظریه‌پردازان سیاسی بوده و هست. از این رو، تعاریف متعدد و گاه متفاوتی از آنچه «حکومت خوب» نامیده شده است، وجود دارد. امروزه بسیاری از متفکران سیاسی یکی از مهم‌ترین عناصر لازم برای حکومت خوب را مبانی دموکراتیک و سازوکارهای مشارکت در جامعه می‌دانند، زیرا در چنین جامعه‌ای به واسطه وجود ارتباط میان مردم و حاکمان و همچنین توان تأثیرگذاری مردم بر روندهای تصمیم‌گیری، تصمیمات و اقدامات حکومت در راستای نیازهای جامعه است که این امر موجب افزایش رضایتمندی سیاسی و در نتیجه افزایش مشروعیت سیاسی چنین حکومت‌هایی می‌شود.

بسیاری از نظام‌های سیاسی می‌کوشند به طرق مختلف میزان مشارکت سیاسی در سطوح مختلف آن را در جامعه افزایش دهند. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افزایش میزان مشارکت سیاسی، وجود فرهنگ سیاسی مشارکتی است. به بیان دیگر، بدون وجود فرهنگ سیاسی متناسب با دموکراسی و مشارکت، نمی‌توان از جامعه‌ای انتظار مشارکت مؤثر در امور سیاسی و کمک به حل مشکلات جامعه را داشت. این مسئله به این معناست که در جوامع فاقد فرهنگ سیاسی مشارکتی، حتی اگر مردم به هر دلیلی به عرصه سیاست ورود کنند، حضور آنها نه تنها نمی‌تواند به بهبود وضع جامعه و رفع مشکلات کمک کند، بلکه ممکن است به دلیل عدم شناخت کافی و دقیق از مسائل سیاسی و همچنین آشنا نبودن آنها با الفبا و اصول اولیه مشارکت، به سادگی به سمت اقدامات خسونت‌آمیز متمایل شوند.

از آنجا که نهادهای جامعه‌پذیرکننده نقش اساسی در شکل‌گیری فرهنگ به طور عام و فرهنگ سیاسی به طور خاص دارند، پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد:

نهادهای جامعه‌پذیرکننده در ایران آموزه‌های مرتبط با کدام نوع فرهنگ سیاسی را به جوانان انتقال می‌دهند؟ همچنین این مقاله تلاش می‌کند میزان اثرگذاری نهادهای عمده و مهم دخیل در انتقال آموزه‌های مرتبط با فرهنگ سیاسی به جوانان را بررسی نماید. از آنجا که بحث فرهنگ سیاسی یکی از مهم‌ترین مباحث در عرصه علم سیاست است، نویسندگان و پژوهشگران متعددی به آن پرداخته‌اند.

شیری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «گونه‌های فرهنگ سیاسی در ایران معاصر و دلالت‌های آسیب‌شناختی آن برای ثبات سیاسی و جامعه مدنی» با دسته‌بندی گونه‌های خاص و برجسته فرهنگ سیاسی در جامعه معاصر ایران ذیل عناوین فرهنگ سیاسی شبه طایفه‌ای و فرقه‌گرایانه، فرهنگ سیاسی چندپاره قومی، فرهنگ سیاسی توده‌ای، فرهنگ سیاسی دین‌محور و فرهنگ سیاسی هویت‌محور جوانان و زنان نشان می‌دهد که این گونه‌ها همگرایی زیادی با توسعه سیاسی ندارند و در مواردی ثبات سیاسی را تهدید و جامعه مدنی را تضعیف می‌کنند.

صالح آبادی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحصیلات، فرهنگ سیاسی و مشارکت انتخاباتی» میان مشارکت سیاسی و مشارکت انتخاباتی تمایز قائل می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که بین سواد (تحصیلات) و مشارکت انتخاباتی (نه مشارکت سیاسی) رابطه خطی وجود ندارد. به عبارت دیگر، با افزایش تحصیلات تا سطح دیپلم،

مشارکت انتخاباتی افزایش و با افزایش تحصیلات دانشگاهی، میزان مشارکت انتخاباتی کاهش می یابد. داوودی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان «مدیریت راهبردی فرآیند مشارکت سیاسی با بهره گیری از فرهنگ سیاسی» با مطالعه موردی این موضوع در استان سیستان و بلوچستان به شناسایی و بررسی عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی ساکنان این استان پرداخته است که یافته ها نشان دهنده تأثیرگذاری پارامترهای قومیت گرایی، مذهب گرایی، جریان های سیاسی، تحصیلات و نخبگان بر فرایند مشارکت سیاسی است.

احمدی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان «گونه شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان بر پایه متغیر های اجتماعی- فرهنگی»، انواع فرهنگ سیاسی دانشجویان را مورد مطالعه قرار داده است. یافته ها نشان داد که ۳۳/۷۲ درصد دانشجویان دارای فرهنگ سیاسی دمکراتیک، ۲۸ درصد دارای فرهنگ سیاسی بی تفاوت، ۲۳ درصد دارای فرهنگ سیاسی عمل گرا و ۱۶ درصد دارای فرهنگ سیاسی محدود هستند.

خانیکی و سرشار (۱۳۹۱) در مقاله ای با عنوان «گونه شناسی فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه کردستان)» به این نتیجه رسیدند که الگوی غالب در میان جمعیت مورد مطالعه، الگوی غیرمشارکتی- اعتراضی است. طبق یافته های آنها از میان عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی، متغیرهای استفاده از رسانه های جمعی، مذهب، قومیت و مقطع تحصیلی تأثیر معناداری بر الگوی فرهنگ سیاسی دارند.

آذین (۱۳۸۴) در رساله دکترای خود به بررسی «نقش مدرسه در فرآیند جامعه پذیری سیاسی دانش آموزان دبیرستانی شهر اصفهان» پرداخت و دریافت که میزان جامعه پذیری سیاسی در بین چند گروه مثل پسران، دانش آموزان رشته علوم انسانی و دانش آموزان مدارس غیر انتفاعی بیش از دیگران است.

چابکی (۱۳۸۲) با استفاده از روش پیمایش به بررسی «جنسیت و مشارکت سیاسی» پرداخت و در نهایت به این نتیجه رسید که علاقمندی و مشارکت دختران دانشجوی، فارغ از اینکه در چه نوع دانشگاهی مشغول به تحصیل باشند از پسران دانشجوی پایین تر است.

قاسمی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «گونه شناسی و تبیین فرهنگ سیاسی دانشجویان شاغل به تحصیل در ایران» ابراز می دارد که از میان سه نوع فرهنگ مشارکت جویانه پس رونده، مشارکت جویانه پیش رونده و میانه، بیشتر دانشجویان دارای فرهنگ سیاسی میانه هستند.

سلطانی فر (۱۳۷۹) در رساله خود با عنوان «بررسی نقش مطبوعات در ایجاد مشارکت سیاسی پس از جنگ تحمیلی» به این نتیجه رسید که گسترش ارتباطات و فعالیت رسانه های جمعی در ایران برخلاف کشورهایی که دارای ساختارهای حزبی هستند، فقط در مسیر بسیج توده ها عمل نموده و نقش مؤثری در شکل گیری فرهنگ سیاسی مشارکت جو ایفا نکرده است.

سریع القلم (۱۳۷۷) در مقاله ای با عنوان «مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران» با روش تاریخی- تطبیقی می کوشد نوع فرهنگ سیاسی در ایران را توضیح دهد. فرهنگ سیاسی ایران در طول تاریخ معرف آن است که دایره اعتماد میان افراد و به تبع آن میان نهادها، سازمان ها و مؤسسات، بسیار اندک و محدود است. یکی از آثار این کم اعتمادی، واگذاری نقش های اجتماعی و سیاسی بر مبنای تعلقات خویشاوندی و قومی است. وی علل شکست نوسازی در ایران را به فرهنگ عشیره ای و ویژگی های آن نسبت می دهد.

پژوهش‌های بالا اگرچه در زمینه فرهنگ سیاسی بسیار ارزشمندند، اما در هیچ کدام از آنها آموزه‌های منتقل شده توسط نهادهای جامعه‌پذیرکننده مانند خانواده، دانشگاه، گروه‌های همسال، رسانه‌ها و نهادهای مذهبی و تاثیر آنها بر فرهنگ سیاسی جوانان مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است و این وجه ممیز و نوآورانه پژوهش حاضر می‌باشد.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

آلموند^۱ فرهنگ سیاسی را «توزیع خاصی از نگرش‌ها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی» تعریف می‌کند (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۴). از نظر وی «هر نظام سیاسی در درون الگوی خاصی از سمت‌گیری برای کنش سیاسی فعالیت دارد که خوب است آن را فرهنگ سیاسی بنامیم» (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۴۵). بر این مبنا، فرهنگ سیاسی همچون ایده‌ای است که می‌گوید شخصیت و منش مردم به طور جدایی‌ناپذیری در ارتباط و پیوستگی با نوع رژیم حقوقی جامعه می‌باشد و ابه همین دلیل نظریه پردازان سیاسی به طور جدی کوشیدند نقش فرهنگ سیاسی را در سرنوشت جوامع و نظام‌های سیاسی مختلف مورد بررسی قرار دهند.

هربرت.اچ. هایمن^۲ در کتاب «جامعه‌پذیری سیاسی» (۱۹۵۹) ابراز می‌دارد که رفتار سیاسی شهروندان را باید به صورت شکلی از رفتار آموخته شده در نظر گرفت. جامعه‌پذیری سیاسی، درونی کردن و نیز ارتقای نحوه نگرش و باورها نسبت به نظام سیاسی است. این روند همچنین شامل اطلاعات و احساساتی از ورودی‌ها و خروجی‌های نظام است که در نهایت می‌تواند به اقتدار و مشروعیت آن نظام بینجامد (داوسون و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۷). جامعه‌پذیری سیاسی در درجه مشارکت افراد در زندگی سیاسی تأثیری فزاینده دارد و می‌تواند موجبات ترغیب مردم به مشارکت سیاسی و یا دوری گزیدن آنها از عرصه سیاست و عدم مشارکت را فراهم آورد (Ball, 1988: 64). مسئله جامعه‌پذیری سیاسی تا آنجا اهمیت دارد که ریچارد رورتی^۳ می‌گوید: «هیچ چیزی در مردم وجود ندارد، مگر آن چیزی که آنها بدان جامعه پذیر شده‌اند؛ یعنی توانایی آنها در استفاده از زبان و در نتیجه مبادله باورها و علایق با دیگر مردمان» (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۱۱۸). جامعه‌پذیری سیاسی می‌تواند به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم صورت پذیرد، هرگز خاتمه نمی‌یابد و در سراسر زندگی ادامه دارد. آلموند، عوامل مؤثر در جامعه‌پذیری سیاسی و رشد فرهنگ سیاسی را به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم‌بندی می‌کند. عوامل اولیه شامل خانواده، همسالان و همسایگان می‌شود و عوامل ثانویه، نهادهای آموزشی، رسانه‌های ارتباط جمعی، نهادهای مذهبی و احزاب سیاسی را در بر می‌گیرد. آلموند بر این باور است که نفوذ مستقیم و غیر مستقیم خانواده به عنوان اولین نهاد جامعه‌پذیری که فرد فراروی خود می‌بیند، نفوذی نیرومند و دیرپاست. مشخص‌ترین وجه این نفوذ نیز شکل دادن به ایستارهای فرد در قبال اقتدار است، زیرا در خانواده تصمیماتی جمعی گرفته می‌شود و ممکن است این تصمیمات برای کودک آمرانه باشد. به این مفهوم

1. Almond

2. Herbert.H.Hayman

3. Richard Rorty

که نافرمانی از آنها سبب تنبیه و مجازات وی را فراهم آورد. (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۳). عبدالعلی قوام نیز بر این اعتقاد است که خانواده (با محوریت نقش پدر)، اولین عامل در آشنایی کودک با مفهوم قدرت است. از نظر او، نوع روابط حاکم بر خانواده به پرورش شخصیت‌های سیاسی مختلف و در نهایت فرهنگ سیاسی متفاوت منجر خواهد شد (قوام، ۱۳۷۴: ۸۰). ماروین برکویتز نیز در باره اهمیت خانواده می‌گوید:

«فرآیند دموکراتیک در خانواده منجر به تأثیر بر ابعاد مختلف توسعه اخلاقی می‌شود. در این نوع خانواده، خرد اخلاقی، وجدان، اعتماد به نفس و روحیه دگرخواهی در فرزندان رشد می‌کند... در این خانواده‌ها به فرزندان و نظرات آنها به عنوان نظرات با ارزشی نگاه می‌شود که پشتیبان مشارکت در خانواده و تقویت‌کننده آن هستند» (Berkowitz & Grych, 1998: 373).

تریس مک میلان^۱ تأکید می‌کند که در صورت باز بودن ساختار خانواده، افراد رشد یافته در آن در آینده حامی جامعه باز خواهند بود. وی معتقد است:

«اگر ما موفق به ایجاد ساختارهایی در خانواده شویم که افراد آن با یکدیگر گفت‌وگو کنند... امکان بروز عقاید مختلف در آن وجود داشته باشد، سؤال کردن یاد گرفته شود و با سلسله مراتب مقابله شود، ما جامعه‌ای خواهیم داشت که کاملاً در ایجاد انواع تغییرات به سمت یک دولت و اقتصاد دموکراتیک توانمند خواهد [رفت]» (Mc Millan, 1990: 4).

پس از خانواده، نهادهای آموزشی از مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیری سیاسی هستند که شخص با آنها رو به رو می‌شود. این نهادها می‌توانند به دو صورت آگاهانه و غیر آگاهانه در جامعه‌پذیری سیاسی افراد نقش داشته باشند. از آنجا که محیط اجتماعی مدرسه، دانشگاه و مانند آن وسیع‌تر از خانه است و بیشتر از دگرگونی‌های جامعه تأثیر می‌پذیرد، نقشی موثر در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی به ویژه به نوجوانان و جوانان دارد. آلموند و وربا^۲ بر این باورند:

- فرد دارای تحصیلات بالاتر نسبت به فرد دارای تحصیلات کمتر، بیشتر از تأثیر حکومت بر افراد آگاه است.
- افراد تحصیل کرده، بیش از دیگران به بحث‌های سیاسی علاقه نشان می‌دهند.
- در بیشتر مواقع، افراد تحصیل کرده خود را قادر به تأثیر گذاری بر حکومت می‌دانند.
- چنین افرادی، بیش از دیگران به عضویت در سازمان‌های مختلف علاقه نشان می‌دهند.
- افراد تحصیل کرده، بیش از دیگران به قابل اعتماد بودن مردم و مفید بودن آنها اعتقاد دارند (شارع پور، ۱۳۷۸: ۷).

عامل دیگری که نقش مهمی در جامعه‌پذیری افراد دارد، گروه همسالان است. گروه همسالان گروهی است که در آن اعضا از موقعیت و وضعیت نسبتاً مساوی و روابط نزدیک برخوردارند مانند گروه همبازی‌ها، محافل دوستان و گروه‌های کوچک کاری (کمالی، ۱۳۷۴: ۷۵). از دیدگاه آلموند، گروه همسالان از طریق بر انگختن یا وادار کردن اعضای خود به پیروی از ایستارها یا رفتارهای پذیرفته شده گروه، آنان را جامعه‌پذیر

1. Tracy McMillan

2. Almond and Verba

می‌کند. این گروه‌ها از آن جهت دارای اهمیت اند که فرد می‌کوشد در همه ابعاد از گروه تقلید کند (شعاری نژاد، ۱۳۶۷: ۳۵۲).

نهاد موثر دیگر بر جامعه‌پذیری سیاسی، مذهب است. همه مذاهب دنیا حاملان ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی هستند که خواه ناخواه پیامدهای سیاسی دارند و بر مسائل سیاسی و سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارند. پل زیگموند^۱ در پژوهشی با عنوان «دموکراسی مسیحی، آزاد سازی دینی و فرهنگ سیاسی» به این نتیجه می‌رسد که مذهب یکی از منابع مهم جهت‌گیری‌های ارزشی است و باید انتظار داشته باشیم که بتواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر فرهنگ سیاسی جوامع و سپس دموکراسی داشته باشد (جهانگیری و بوستانی، ۱۳۸۰: ۳۰). رسانه‌های ارتباط جمعی نیز با توجه به تعدد و تنوع‌شان در دنیای امروز در زمره مهم‌ترین نهادها و عوامل انتقال‌آموزه‌های فرهنگ سیاسی محسوب می‌شوند. رسانه‌های جمعی گذشته از ارائه اطلاعات مشخص و فوری در مورد رویدادهای سیاسی، ارزش‌های عمده‌ای را نیز که هر جامعه در مورد آنها توافق نظر دارد به شکل مستقیم یا غیر مستقیم منتقل می‌سازند. رسانه‌ها می‌توانند دارای کارکردهای مردم‌سالارانه زیادی باشند از جمله: نظارت بر تحولات سیاسی - اجتماعی، شناسایی مرتبط‌ترین موضوعات گفتمان در بین دیدگاه‌های متنوع و مختلف موجود، پاسخگویی مسئولان برای استفاده از ابزارهای قدرت، ایجاد انگیزه برای شهروندان در جهت فراگیری، انتخاب و مؤثر بودن در فرآیندهای سیاسی، مقاومت در مقابل نیروهای خارج از رسانه که قصد دارند استقلال رسانه را تحت سیطره خود در آورند (فاگ، ۱۳۸۴). البته تصورات ذهنی و موقعیت اجتماعی دریافت‌کننده پیام هم در اثرات احتمالی پیام بر شخص نقش مهمی را بر عهده دارد، زیرا موقعیت اجتماعی فرد، تعیین‌کننده نوع رسانه و ارتباطاتی است که وی در معرض آن قرار می‌گیرد (مهرداد، ۳۷۶: ۱۸۸-۱۸۵). در نهایت با توجه به نقش این نهادها در جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال‌آموزه‌های فرهنگ سیاسی در این پژوهش می‌کوشیم نقش نهادهای جامعه‌پذیرکننده یعنی خانواده، دانشگاه، گروه‌های همسال، رسانه‌ها و مذهب را بر فرهنگ سیاسی جوانان و نوع فرهنگی که منتقل می‌کنند، بررسی نماییم.

به منظور بررسی اثر نهادها بر فرهنگ سیاسی طی فرایند جامعه‌پذیری، از نظریه آلموند و وربا (Almond & Verba, 1963) استفاده شد و طبقه‌بندی آنها در مورد انواع فرهنگ سیاسی مد نظر قرار گرفت. از دیدگاه این دو، فرهنگ سیاسی برآیندی است از نگرش‌ها و جهت‌گیرهای همه اعضای جامعه. در حقیقت، در فرهنگ سیاسی با سه نوع نگرش شناختی^۲، احساسی^۳ و ارزیابانه^۴ رو به رو هستیم. آلموند و وربا با به کار بردن این سه نوع نگرش به سه نوع اصلی فرهنگ سیاسی یعنی فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی دست یافتند. در جدول زیر شهروند متعهد نمود فرهنگ سیاسی مشارکتی، فرد بی تفاوت نمود فرهنگ سیاسی تبعی و فرد منزوی شده نمود فرهنگ سیاسی محدود است.

1. Paul Sigmund
2. Cognitive Demensions
3. Affective Demensions
4. Evalutive Demensions

جدول ۱: ویژگی فرهنگ‌های سیاسی مختلف

بعد	شهروند متعهد (فرهنگ سیاسی مشارکتی)	فرد بی تفاوت (فرهنگ سیاسی تبعی)	فرد منزوی شده (فرهنگ سیاسی محدود)
شناختی	مثبت	مثبت	مثبت
احساسی	مثبت	بی تفاوت	منفی
ارزیابانه	مثبت	بی تفاوت	منفی

(سریع القلم، ۱۳۸۶: ۲۹)

شهروند متعهد، به سیستم متعهد است، خود را جزئی از آن می‌داند و نه تنها شناخت بلکه احساسات و ارزیابی‌هایش نیز مثبت است. شخص در اینجا شهروند محسوب می‌شود، زیرا در نظام سیاسی دارای ارزش و جایگاه خاص خود است. این در حالی است که فرد بی تفاوت اگر چه نسبت به نظام سیاسی شناخت دارد، اما هیچ احساس و حتی هیچ علاقه‌ای به ارزیابی عملکرد سیستم ندارد. از سوی دیگر، او دارای هیچ جایگاهی در نظام سیاسی نیست و شهروند محسوب نمی‌شود. راجع به فرد منزوی شده باید گفت که این فرد حتی بی تفاوت هم نیست، بلکه به مراتب جایگاهی منفی‌تر برای خود قائل است؛ بدین صورت که دارای شناخت مناسبی از نظام سیاسی است، ولی نسبت به آن احساسات و ارزیابی منفی دارد.

در گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی آلموند، فرهنگ محدود یا کوچک‌اندیش^۱ به عنوان سطح پایین، فرهنگ سیاسی تبعی^۲ به عنوان سطح میانی و فرهنگ سیاسی مشارکتی^۳ به عنوان سطح بالا تعریف شده‌اند. آلموند بهترین توصیف از فرهنگ سیاسی محدود را غیر ملی بودن آن می‌داند. وی معتقد است فرهنگ سیاسی محدود یا کوچک‌اندیش به عنوان يك مقوله فرهنگی، فی نفسه طبعی غیر دموکراتیک دارد. در این گونه فرهنگ‌های سیاسی، مسیری يك طرفه برای نفوذ از رأس امور سیاسی به سوی پایه اجتماع در جریان است و هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در برابر بدنه اصلی سیاست در بهترین حالت، منفعل و در بدترین حالت رو به زوال است؛ در حالی که در فرهنگ سیاسی مشارکتی هر کس در عرصه عمومی عهده دار نقشی فعال است و افراد جامعه به سرنوشت خود و موضوعات مختلف سیاسی علاقه نشان می‌دهند (Almond & Verba, 1963: 19). البته از نگاه آلموند در شرایط واقعی نوع خالصی از فرهنگ سیاسی در يك جامعه مشاهده نمی‌شود و اغلب ترکیبی از این فرهنگ‌ها در جوامع حاکم است. به این ترتیب، سه نوع فرهنگ سیاسی فرعی به وجود می‌آیند که عبارت‌اند از: فرهنگ سیاسی محدود- تبعی، تبعی- مشارکتی و محدود- مشارکتی (خیری، ۱۳۷۸: ۸۵). از نظر آلموند و روبا هیچ يك از شش نوع فرهنگ سیاسی یاد شده کاملاً مطلوب نیستند و بهترین فرهنگی که هر جامعه‌ای در نهایت به سمت کسب آن می‌رود، فرهنگ مدنی^۴ است. این فرهنگ، نوعی فرهنگ مرکب است؛ به این معنا که در آن بسیاری افراد در سیاست فعال‌اند، اما گروهی نیز وجود دارند که نقش

1. Parochial Culture

2. Subject Culture

3. Participation Culture

4. Civic Culture

غیرفعال را انتخاب می‌کنند. مهم‌تر اینکه حتی در میان کسانی که نقش سیاسی فعالانه شهروندی را ایفا می‌کنند، نقش‌های تبعی و محدود نیز جایگزین شده است. به این مفهوم که شهروند فعال کماکان روابط نسبی و غیرسیاسی خود را به همان درجه نقش سیاسی حفظ می‌کند (پالمر، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

بر این اساس، در این پژوهش به بررسی این مسئله می‌پردازیم که هریک از نهادهای جامعه‌پذیرکننده خانواده، گروه همسالان، دانشگاه، رسانه‌های گروهی و نهادهای مذهبی کدام یک از انواع فرهنگ سیاسی را منتقل می‌کنند؟ فرضیه ما این است که در ایران همه این نهادها (خانواده، گروه همسالان، دانشگاه، رسانه‌های گروهی و نهادهای مذهبی) آموزه‌های فرهنگ سیاسی «تبعی» را منتقل می‌کنند. هریک از این نهادها را به شکل مجزا و با همین فرضیه بررسی می‌کنیم.

روش شناسی پژوهش

برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز این پژوهش از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه با سؤالات بسته استفاده شد- البته این گویه‌ها بر روی یک طیف پنج درجه‌ای تنظیم شده بودند. قسمت اول پرسشنامه به ویژگی‌های فردی پاسخگوها اختصاص داده شده است و بیانگر سن، جنس و رشته تحصیلی آنها می‌باشد. در دیگر قسمت‌های پرسشنامه نیز تلاش شده، با استفاده از سؤالات بسته دیگر متغیرها مورد سنجش قرار گیرند.

نوع مقیاس و تعداد گویه‌ها

جدول ۲: تعداد سؤالات متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	نوع مقیاس	تعداد گویه‌ها
انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (بعد تبعی)	لیکرت	۵
انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (بعد محدود)	لیکرت	۵
انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (بعد مشارکت)	لیکرت	۵
نقش خانواده	لیکرت	۱۰
نقش دانشگاه	لیکرت	۹
نقش گروه همسالان	لیکرت	۸
نقش رسانه	لیکرت	۱۴
نقش نهادهای مذهبی	لیکرت	۷

جامعه آماری و اعتبار و پایایی

جمعیت آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز می‌شود که بر اساس آمار ارائه شده توسط این دانشگاه بیش از ۱۶۰۰۰ نفر بودند. با استفاده از فرمول کوکران، تعداد نمونه‌ها به میزان

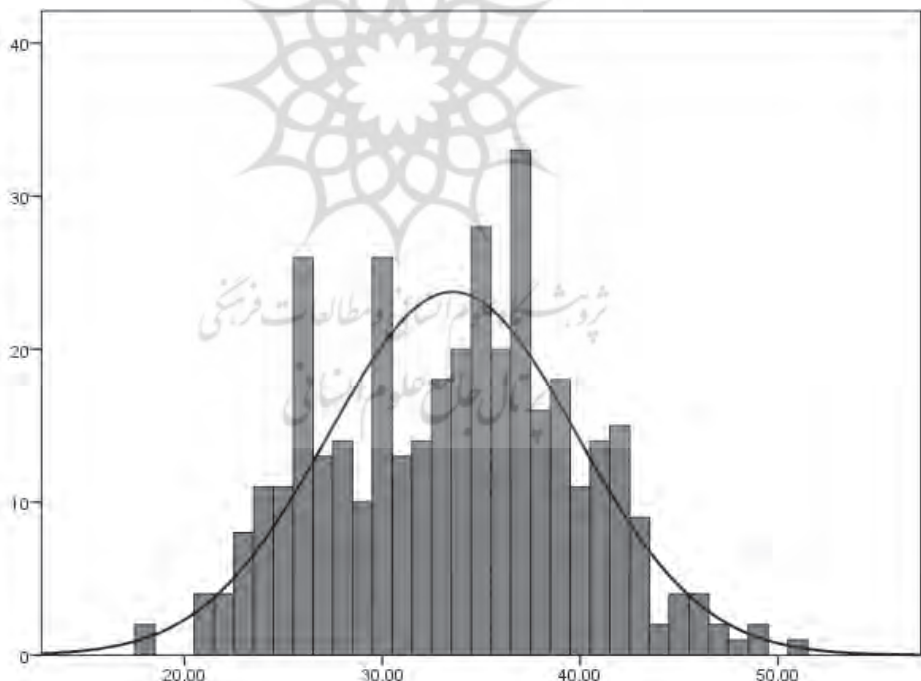
۳۷۵ نفر تعیین شد:

$$n = \frac{t^2 q \times d^2}{1 + \frac{1}{n}(t^2 q \times d^2) - 1}$$

برای اطمینان، ۴۳۵ پرسشنامه در میان دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز توزیع شد که از بین آنها ۱۷ پرسشنامه به دلیل ناقص بودن پاسخ ها کنار گذاشته شد و تجزیه و تحلیل با داده های ۴۱۸ پرسشنامه انجام گرفت. برای سنجش اعتبار محتوایی این پرسشنامه، تلاش شد گویه های مورد آزمون با توجه به چارچوب نظری و ادبیات تحقیق طراحی گردد و تعداد گویه ها نیز کافی باشد (سرمد و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۷۱). به منظور سنجش پایایی پرسشنامه نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید.

یافته های پژوهش

در جامعه آماری مورد مطالعه، جمعیت زنان (۵۲/۴ درصد) و مردان (۴۷/۶ درصد) دانشجویان تقریباً مساوی بوده است. ۱/۴ درصد پاسخگویان در فاصله سنی ۱۷ تا ۱۹ سال، ۲۹/۷ درصد در فاصله سنی ۱۹ تا ۲۱ سال، ۴۷/۹ درصد در فاصله سنی ۲۲ تا ۲۵ سال، ۱۴/۵ درصد در فاصله سنی ۲۶ تا ۲۸ سال و ۶/۵ درصد در فاصله سنی ۲۸ سال و بالاتر می باشند. ۵۱/۲۰ درصد از دانشجویان در مقطع کارشناسی و ۴۸/۸۰ درصد در مقطع تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) می باشند. ۴۱/۹ از دانشجویان در رشته های فنی و مهندسی، ۳۰/۴ درصد در رشته های علوم پایه و ۲۷/۸ درصد در رشته های علوم انسانی مشغول به تحصیل می باشند.



نمودار ۱: نمودار هیستوگرام توزیع نرمال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی

جدول ۳: یافته‌های توصیفی متغیرهای مستقل پاسخگویان

متغیر	میانگین طیف	میانگین واقعی	انحراف معیار	تی	سطح معنی داری
انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (تبعی)	۱۵	۱۶/۴۷	۳/۲۱	۹۹/۲۲	۰/۰۰۰
انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (محدود)	۱۵	۱۲/۴۴	۳/۰۷	۶۹/۶۲	۰/۰۰۰
انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (مشارکتی)	۱۵	۱۴/۰۸	۳/۰۷	۸۸/۶۴	۰/۰۰۰
نقش خانواده	۳۰	۳۳/۱۶	۴/۴۷	۱۴۳/۵۳	۰/۰۰۰
نقش دانشگاه	۲۷	۳۳/۷۹	۴/۶۱	۱۴۱/۹۳	۰/۰۰۰
نقش گروه همسالان	۲۴	۲۸/۰۱	۵/۹۹	۹۰/۴۴	۰/۰۰۰
نقش رسانه	۴۲	۳۹/۱۲	۵/۶۸	۱۳۳/۲۲	۰/۰۰۰
نقش نهادهای مذهبی	۲۱	۲۱/۱۸	۳/۲۶	۱۲۵/۶۹	۰/۰۰۰

براساس نمودار ۱ و جدول ۳ می‌توان نتیجه گرفت که توزیع آماری نمونه پژوهش حدوداً طبیعی است و میزان انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی بر مبنای ابزار به کار رفته در پژوهش در سطح نمونه و جامعه آماری بالاتر از سطح متوسط است. نتیجه آزمون تی تک نمونه‌ای با اطمینان ۹۹ درصد تایید می‌کند. همچنین میانگین واقعی میزان فرهنگ سیاسی (۳۳/۵۵) از میانگین طیف (۳۰) در سطح نمونه و جامعه آماری بالاتر از سطح متوسط است. نمره بالاتر در مقیاس فرهنگ سیاسی نشانگر بالا بودن فرهنگ سیاسی است. نتیجه میزان فرهنگ سیاسی دانشجویان متوسط رو به بالا است. نتیجه آزمون تی تک نمونه‌ای برای متغیر وابسته تایید می‌گردد. همچنین نتیجه آزمون تی تک نمونه‌ای نشان می‌دهد میانگین استخراج شده متغیرهای نقش خانواده (۳۳/۱۶)، نقش دانشگاه (۳۳/۷۹)، نقش گروه همسالان (۲۸/۰۱)، نقش رسانه (۳۹/۱۲) و نقش نهادهای مذهبی (۲۱/۱۸) در سطح نمونه و جامعه آماری با اطمینان ۹۹ درصد بالاتر از سطح متوسط است.

با توجه به اینکه متغیر وابسته و متغیرهای مستقل در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی این فرضیه استفاده گردید که خروجی آن در جداول زیر نشان داده شده است:

● **فرضیه اول:** در ایران خانواده بیشتر آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی را به جوانان منتقل می‌کند.

خانواده به عنوان محیطی که فرد از ابتدای زندگی خود در آن رشد می‌کند و تحت تأثیر محیط و افراد آن قرار می‌گیرد، از کارگزاران اولیه جامعه‌پذیری سیاسی و همچنین در زمره مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌شود. از این رو، آموزه‌هایی که از طریق این نهاد به افراد منتقل می‌شوند، پایه‌گذار دیدگاه آنها نسبت به جامعه‌اند.

جدول ۴: خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه نقش خانواده در انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی به جوانان (محدود، تبعی و مشارکتی)

فرضیه	ضریب پیرسون	سطح معنی داری
نقش خانواده در انتقال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (تبعی)	۰/۵۱۰**	۰/۰۰۱
نقش خانواده در انتقال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (محدود)	۰/۰۹	۰/۴۵
نقش خانواده در انتقال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (مشارکتی)	۰/۰۷۱	۰/۳۵

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می شود رابطه معنی داری بین میزان نقش خانواده با ضریب پیرسون (۰/۵۱۰) و سطح معنی داری (۰/۰۰۱) با میزان انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (تبعی) وجود دارد؛ به این معنی که هرچه میزان نقش خانواده دانشجویان افزایش می یابد، میزان انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (تبعی) آنها نیز افزایش می یابد. از آنجا که سطح معناداری در این مورد نیز کمتر از ۰/۰۵ بوده است، این فرضیه مورد تأیید قرار می گیرد.

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می شود با توجه به ضریب همبستگی و سطح معنی داری آن، رابطه معنی داری بین نقش خانواده در انتقال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (محدود و مشارکتی) دانشجویان وجود ندارد. این بدان معناست که خانواده ها به عنوان یکی از مهم ترین عوامل در شکل گیری فرهنگ سیاسی، هنوز در مسیر انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی مشارکتی به فرزندان خود قرار نگرفته اند. به نظر می رسد در خانواده های ایرانی هنوز اقتدار یک نفر (مثلاً پدر یا مادر) وجود دارد و این امر باعث شده است که فرزندان همچنان آموزه های تبعی را بیش از آموزه های مشارکتی فراگیرند و از آنجا که زمینه مشارکت در خانه برای افراد مهیا نگردیده است، آنان در جامعه نیز کمتر از توانایی مشارکت سیاسی برخوردارند. در چنین فضایی اگرچه فرزندان از آگاهی های کلی نسبت به سیاست برخوردار می شوند، اما کمتر به مشارکت در سیاست، عضویت در نهادهای مدنی و مانند آن تشویق می شوند. حتی تا حدود زیادی احساس عدم توانایی تأثیرگذاری بر سیاست در آنها تقویت می شود.

• فرضیه دوم: در ایران دانشگاه بیشتر آموزه های فرهنگ سیاسی تبعی را به جوانان منتقل می کند.

جدول ۵: خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه نقش دانشگاه در انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی به جوانان (تبعی، محدود و مشارکتی)

فرضیه	ضریب پیرسون	سطح معنی داری
نقش دانشگاه در انتقال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (تبعی)	۰**/۱۱۸	۰/۵۳۲
نقش دانشگاه در انتقال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (محدود)	۰/۱۳	۰/۶۱۸
نقش دانشگاه در انتقال انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی (مشارکتی)	۰/۱۰	۰/۶۴۹

از آنجا که سطح معناداری در این مورد بزرگتر از ۰/۰۵ است، فرضیه مطرح شده در بالا مورد تایید قرار می‌گیرد و دانشگاه بیشتر انتقال دهنده آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی قلمداد می‌گردد. این مسئله با توجه به انتظاری که از دانشگاه و محیط آن می‌رود، تأمل برانگیز است. به نظر می‌رسد از آنجا که فرهنگ نقد و نقادی و همچنین انعطاف‌پذیری که از مشخصات یک شخصیت مشارکت‌جو است در جامعه ما بروز و ظهور چندانی ندارد. این نگرانی از سوی بسیاری از اساتید و مسئولان دانشگاه وجود دارد که مبادا بحث‌ها و صحبت‌های سیاسی منجر به بی‌نظمی و اختلال در امور آموزشی و پژوهشی دانشگاه گردد.

● **فرضیه سوم:** در ایران گروه‌های همسالان بیشتر آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی را به جوانان منتقل می‌کنند. گروه‌های همسال و دوستان به عنوان یکی دیگر از نهادهای تعیین‌کننده در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در این پژوهش دارای اهمیت بسیاری هستند. به همین دلیل پژوهش حاضر بررسی نقش گروه‌های همسال بر نوع آموزه‌های فرهنگ سیاسی جوانان را لازم تلقی کرد.

۳۳۰

جدول ۶: خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه نقش گروه همسالان در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی به جوانان (تبعی، محدود و مشارکتی)

فرضیه	ضریب پیرسون	سطح معنی‌داری
نقش گروه همسالان در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (تبعی)	۰/۳۰۷*	۰/۰۰۱
نقش گروه همسالان در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (محدود)	۰/۰۸	۰/۵۶
نقش گروه همسالان در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (مشارکتی)	۰/۱۱۴	۰/۵۹

جدول ۶ نشان می‌دهد رابطه معنی‌داری بین میزان نقش همسالان با ضریب پیرسون (۰/۳۰۷) و سطح معنی‌داری (۰/۰۰۱) با میزان انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (بعد تبعی) وجود دارد؛ به این معنی که هرچه میزان نقش گروه همسالان دانشجویان افزایش می‌یابد، میزان انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی آنها نیز افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، با توجه به ضریب همبستگی و سطح معنی‌داری بالاتر از ۵ درصد، رابطه معنی‌داری بین نقش گروه همسالان در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (بعد محدود و بعد مشارکت) دانشجویان وجود ندارد.

● **فرضیه چهارم:** در ایران رسانه‌ها بیشتر آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی را به جوانان منتقل می‌کنند. با توجه به اینکه در دنیای امروز بیشتر افراد به ویژه جوانان روزانه زمان نسبتاً زیادی را به استفاده از رسانه‌های دیداری-شنیداری و فضای مجازی اختصاص می‌دهند، این عامل می‌تواند در فرآیند جامعه‌پذیری و شکل‌گیری نوع خاصی از فرهنگ سیاسی در جامعه بسیار با اهمیت تلقی شود.

جدول ۷: خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه نقش رسانه‌ها در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی به جوانان (تبعی، محدود و مشارکتی)

فرضیه	ضریب پیرسون	سطح معنی داری
نقش رسانه‌ها در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (تبعی)	۰/۰۱۵	۰/۶۳۱
نقش رسانه‌ها در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (محدود)	۰/۰۱۷	۰/۶۴۵
نقش رسانه‌ها در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (مشارکتی)	۰/۳۹۹**	۰/۰۰۱

رابطه معنی داری بین میزان نقش رسانه‌ها با ضریب پیرسون (۰/۳۹۹) و سطح معنی داری (۰/۰۰۱) با میزان انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (بعد مشارکتی) وجود دارد؛ به این معنی که هرچه میزان نقش رسانه‌ها افزایش می‌یابد، میزان انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها نیز افزایش می‌یابد.

با توجه به این موضوع که سطح معناداری در این مورد کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت که رسانه‌ها بیش از دیگر موارد، آموزه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی را به مخاطبان جوان خود منتقل می‌کنند. از سوی دیگر، با توجه به ضریب همبستگی و سطح معنی داری آن، رابطه معنی داری بین نقش رسانه‌ها در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (محدود و تبعی) دانشجویان وجود ندارد.

نکته قابل توجه اینکه بنا بر داده‌های این پژوهش از میان انواع رسانه، جوانان در درجه نخست از رسانه‌های اینترنت پایه و پس از آن از تلویزیون استفاده می‌کردند و رسانه‌هایی چون مطبوعات کمترین استفاده از سوی آنها را داشت.

● فرضیه پنجم: در ایران نهادها و اعتقادات مذهبی بیشتر آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی را به جوانان منتقل می‌کنند.

از آنجا که نهادهای مذهبی در سراسر زندگی افراد، آنها را همراهی می‌کنند، در شکل‌گیری نوع خاصی از فرهنگ سیاسی نقش بسیار مهمی را بر عهده دارند.

جدول ۸: خروجی ضریب همبستگی برای آزمون نقش نهادها و اعتقادات مذهبی در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی به جوانان (تبعی، محدود و مشارکتی)

فرضیه	ضریب پیرسون	سطح معنی داری
نقش نهادها و اعتقادات مذهبی در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (تبعی)	۰/۰۰۸	۰/۶۳
نقش نهادها و اعتقادات مذهبی در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (محدود)	۰/۱۱	۰/۵۸
نقش نهادها و اعتقادات مذهبی در انتقال انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (مشارکتی)	۰/۴۸۷**	۰/۰۰۱

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود رابطه معنی داری بین میزان نقش نهادها و اعتقادات مذهبی با ضریب پیرسون (۰/۴۸۷) و سطح معنی داری (۰/۰۰۱) با میزان انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (مشارکتی)

وجود دارد؛ به این معنی که هرچه میزان نقش نهادها و اعتقادات مذهبی افزایش می‌یابد، میزان انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (مشارکتی) آنها نیز افزایش می‌یابد.

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود با توجه به ضریب همبستگی و سطح معنی‌داری بالاتر از ۵ درصد، رابطه معنی‌داری بین نقش نهادها و اعتقادات مذهبی در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی (محدود و تبعی) دانشجویان وجود ندارد. این موضوع بیانگر این مطلب است که از نهادها و اعتقادات مذهبی می‌توان در جهت گسترش آموزه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی استفاده نمود. به عنوان مثال، اعتقادات مذهبی مانند برابری حاکمان و مردم در اسلام نوعی احساس توانایی و ارزشمندی سیاسی در افراد به وجود می‌آورد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری آلموند و وربا نقش نهادهای جامعه‌پذیرکننده یعنی خانواده، گروه همسالان، رسانه‌ها، دانشگاه و نهادهای مذهبی در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی به طور تطبیقی بررسی شد. آلموند و وربا انواع فرهنگ سیاسی را به سه دسته محدود، تبعی و مشارکتی تقسیم‌بندی می‌نمایند. آنچه مطلوب سیاست و اجتماعی‌پویا و مردم‌سالار است، فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌باشد و دو گونه دیگر در تعریف آنان به تربیت شهروندان پیرو و مطیع صرف (تبعی) یا بی‌تفاوت و غیر سیاسی (محدود) منجر می‌شود. بر این اساس، هدف پژوهش بررسی این است که هریک از این نهادها بیشتر آموزه‌های چه نوع فرهنگ سیاسی را منتقل می‌کنند؟ محدود، تبعی یا مشارکتی؟ فرضیه ما در مورد همه این نهادها آن بود که بیشتر آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی را منتقل می‌کنند.

براساس یافته‌های پژوهش، نهادهای جامعه‌پذیرکننده اگرچه همانطور که آلموند و همکارانش می‌گویند در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی نقش دارند (آلموند و پاول، ۱۳۷۵ و Almond & Verba, 1963) اما نتوانسته‌اند نقش چندان موثری در انتقال آموزه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی به جوانان ایفا کنند؛ در حالی که یک حکومت دموکراتیک و مردم‌سالار برای موفقیت و کارآمدی، بیش از هر چیز به شهروندان مشارکت‌جو و متعهد نیاز دارد. از میان پنج نهاد خانواده، دانشگاه، گروه‌های همسال، رسانه‌ها و نهادهای مذهبی تنها دو نهاد رسانه و مذهب تا حدودی توانسته‌اند آموزه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی را به مخاطبان جوان خود منتقل کنند و سایر نهادهای بررسی شده آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی را منتقل می‌نمایند. رسانه و مذهب هم اگرچه به نسبت سایر نهادها موفق‌تر عمل کرده‌اند، اما تا سطح ایده‌آل فاصله قابل توجهی دارند و بیشتر به صورت فصلی و در سطوح پایین مشارکت سیاسی مانند شرکت در انتخابات و مانند آن توانسته‌اند نقش مثبتی داشته باشند.

به طور کلی، اگر نهادهای جامعه‌پذیرکننده در جهت انتقال و تقویت آموزه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی حرکت کنند، می‌توان انتظار داشت که جامعه نیز در بلندمدت چنین راهی را در پیش گیرد. اما اگر آموزه‌های فرهنگ سیاسی تبعی و یا محدود و کوچک‌اندیش را رواج دهند، به مانعی بر سر راه دموکراسی و توسعه سیاسی تبدیل می‌شوند. در این راستا اگر مشارکت را لازمه دموکراسی و در عین حال محصول فرهنگ سیاسی مشارکتی بدانیم که نقش قابل توجهی در مشروعیت نظام سیاسی دارد، دور خوشایندی از روابط حاصل می‌شود که

موفقیت نهادهای جامعه پذیرکننده تابعی از این عوامل و در عین حال تأثیرگذار بر آنهاست.



در نهایت بر مبنای یافته های این تحقیق باید گفت نهادهای جامعه پذیرکننده در ایران، کمتر به انتقال آموزه های فرهنگ سیاسی مشارکتی به مردم به ویژه جوانان پرداخته اند و بیش از آن آموزه های فرهنگ سیاسی تبعی را توسعه داده اند. در حقیقت، آنان خواسته یا ناخواسته به جوانان این پیغام را داده اند که برای داشتن يك زندگي خوب، باید تا جایی که می توان از دنیای سیاست فاصله گرفت، زیرا نزدیک شدن به چنین عرصه پیچیده ای نه تنها تأثیری بر سیاست های اتخاذ شده و در نتیجه بهبود زندگی و سرنوشت سیاسی خود و جامعه شان نخواهد داشت، بلکه می تواند هزینه هایی نیز برای آنها در پی داشته باشد. این در حالی است که سعادت و بهروزی مردمان و حاکمان و نیز کامیابی و کارآمدی نظام سیاسی با گسترش مشارکت سیاسی و فرهنگ آن محقق خواهد شد و برای آن باید بیشتر اندیشید.

بدین ترتیب، پیشنهاد این پژوهش آن است که در چارچوب برنامه ها و سیاست های فرهنگی به ویژه در مورد نهادهایی مانند خانواده و دانشگاه باید به تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان جوانان و انتقال آموزه های مشارکتی در جهت کنشگری سازنده و پویا در عرصه اجتماعی و سیاسی توجه بیشتری صورت گیرد. نهادهای مذهبی و رسانه ها هم اگرچه بیش از بقیه آموزه های فرهنگ سیاسی مشارکتی را منتقل می کنند، اما نیازمند تقویت و بهبود این عملکرد هستند.

منابع

- آذین، احمد. (۱۳۸۴). «نقش مدرسه در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی دانش آموزان دبیرستانی شهرستان اصفهان». دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- آلموند، گابریل و پاول، بینگهاوم. (۱۳۷۵). «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی». علیرضا طیب. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۶.
- احمدی، یعقوب و دیگران. (۱۳۹۷). «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان بر پایه متغیرهای اجتماعی-فرهنگی». جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۹، شماره ۱.
- پالمر، مونت و دیگران. (۱۳۷۱). «نگرشی جدید به علم سیاست». منوچهر شجاعی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- جهانگیری، جهانگیر و بوستانی، داریوش. (۱۳۸۰). «بررسی عوامل موثر بر فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: افراد ۲۰ سال به بالای شیراز)». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. سال ۱۶، شماره ۲.
- چابکی، ام البنین. (۱۳۸۲). «جنسیت و مشارکت سیاسی». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال ۱۲، شماره ۴۴.
- خانیکی، هادی و سرشار، حمید. (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه کردستان». پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۱.
- خبیری، بابک. (۱۳۷۸). «فرهنگ سیاسی: مقایسه دو سطح تحلیل داخلی و بین‌المللی». راهبرد. شماره ۱۷.
- دوسون، ریچارد و دیگران. (۱۳۸۲). جامعه‌پذیری سیاسی. مهدی جواهری فرد. اهواز: نشر لاجورد
- داوودی، سید علی. (۱۳۹۸). «مدیریت راهبردی فرآیند مشارکت سیاسی با بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان)». راهبرد اجتماعی فرهنگی. سال ۸، شماره ۳۰.
- سرمد، زهره و دیگران. (۱۳۸۲). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگاه
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۷). «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران». اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۳، شماره ۴.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- سلطانی فر، محمد. (۱۳۷۹). «بررسی نقش مطبوعات در ایجاد مشارکت سیاسی پس از جنگ تحمیلی». دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- شارع‌پور، محمد. (۱۳۷۸). «جامعه‌پذیری سیاسی». فرهنگ عمومی، شماره ۱۸.
- شعاری‌نژاد، علی اکبر. (۱۳۶۷). روان‌شناسی رشد. تهران: انتشارات اطلاعات
- شیر، حامد. (۱۳۹۹). «گونه‌های فرهنگ سیاسی در ایران معاصر و دلالت‌های آسیب‌شناختی آن برای ثبات سیاسی و جامعه مدنی». فصلنامه سیاست. دوره ۵۰، شماره ۱، صص ۱۷۳-۱۸۹.
- صالح‌آبادی، ابراهیم. (۱۳۹۹). «تحصیلات، فرهنگ سیاسی و مشارکت انتخاباتی». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۳۱، شماره ۱، پیاپی ۷۷، صص ۶۵-۹۰.
- فاک، اکثر. (۱۳۸۴). «نقش مطبوعات در مردم‌سالاری نوین». محب‌علی دبانی. حسنات. شماره ۳.
- قاسمی، وحید. (۱۳۸۰). «گونه‌شناسی و تبیین فرهنگ سیاسی دانشجویان شاغل به تحصیل در ایران: دانشگاه اصفهان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۴). نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی
- کمالی، علی اکبر. (۱۳۷۴). بررسی مفهوم جامعه‌پذیری. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

- مارش، دیوید و استوکر. (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. امیر محمد حاج یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- مهرداد، هرمز. (۱۳۷۶). زمینه های جامعه شناسی سیاسی: جامعه پذیری سیاسی. تهران: انتشارات پاژنگ
- Almond, Gabriel & Verba, Sidney. (1963). **The Civic Culture**. Boston: Princeton University Press.
- Ball, Alan. (1988). **Modern Politics and Government**. London: Mac Millan Education.
- Berkowitz, Marvin & Grych, I. H. (1998). “Teaching Parents to Facilitate Children’s Moral Development”. *Journal of Moral Education*, Vol. 27, No. 3.
- Mc Millan, Traice. (1990). **Family Liberation**. www.uchicago.edu/orgs/democratic.Socialists/activist/current/family-liberation.html.

